بهمن سبز
نشریه آموزشی و اطلاع رسانی
شماره ۵۲
مرداد ۱۳۹۷

«هویزه»
یک برند است
صفحه ۲

اینجا عشق هم
بوی سرب می‌دهد
صفحه ۴

# قهرمانان نمی‌میرند

## فیلم سینمایی «تنگه ابوقریب» ساخته بهرام توکلی تصویری قهرمانانه از حماسه دفاع و شهادت است

یادداشت مدیرعامل

## آغاز اکران یک فیلم ملی

محمود کاظمی

بعضی فیلم‌ها وضعیتی منحصر به فرد دارند و نمی‌توان آنها را فقط یک تولید سینمایی دانست که باید توزیع، اکران و دیده شود. «تنگه ابوقریب» چنین فیلمی است. تصویری از یک حماسه ملی که می تواند مخاطبی میلیونی داشته باشد. «تنگه ابوقریب» حرکتی تازه در سینمای دفاع مقدس است، ترکیبی از تجربه‌های شاعرانه بهرام توکلی در قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی با تکنیک و مهارت‌هایی که او پس از سال‌ها آزمون و خطا در سینما آموخته است. آنچه «تنگه ابوقریب» را به فیلمی متفاوت تبدیل می‌کند تمرکز بر شخصیت‌ها و وجوه انسانی دفاع مقدس است. شخصیت های فیلم قهرمانی از جنس مردم هستند، جوانان و مردانی که رفاه و آرامش خود را فدای آزادی سرزمینشان می‌کنند. فیلم این ایثار را به خوبی نشان می دهد. توکلی در نمایش چهره خشن جنگ موفق است و نیمی از فیلمش به صحنه هایی تکان دهنده از جنگی نابرابر اختصاص دارد. از این منظر سینمایی او، یادآور بهترین فیلم‌های رسول ملاقلی پور است. «سفر به چزابه»، «مزرعه پدری» و «هیوا» که رابطه انسان و جنگ در آن به تصویر کشیده شده بود. «تنگه ابوقریب» در روزهایی اکران شده که بیشتر فیلم‌های کمدی فروش بالایی دارند و شاید در نگاه اول، چنین فیلمی نتواند مخاطب بالایی داشته باشد. اما باید یک فیلم بزرگ را با روش‌های درست اکران کرد. دیده شدن فیلم‌هایی از جنس «تنگه ابوقریب» که فقط برای سرگرمی و تفریح چند ساعته ساخته نشده و کارکردی فراتر از زمان دارند باید با حمایت و درایت انجام شود. قطعا ایرانیان بسیاری دوست دارند، تصویر قهرمانان واقعی‌شان را روی پرده سینما ببینند و بدانند که آزادی امروز، به چه بهایی به دست آمده است. «تنگه ابوقریب» با نمایی نمادین تمام می‌شود جایی که علی (مهدی قربانی) ایستاده رو به سمت دوربین می آید و دشت و جنگ و پیکرهای پاره پاره را پشت سرمی گذارد و به عنوان نماینده ای از نسلی که به خاک افتاده، به سمت آینده حرکت می کند. ما باید قصه‌هایی شبیه آنچه در «تنگه ابوقریب» و «سرو زیر آب» روایت می‌شود برای نسل امروز و فردا روایت کنیم و تصویری درست از دفاع برای آنها بسازیم. وظیفه سینما این است و وظیفه ما به عنوان سینمادار این است که به نمایش باکیفیت و درست این اثر ملی، کمک کنیم.

# «هویزه» یک برند است

حسن کریمی
مدیر امور سینمایی خراسان رضوی

سینما هویزه مشهد ۲۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۷ با ظرفیت ۲۲۰۰ صندلی، به عنوان بزرگترین و مجلل‌ترین سینما در خاورمیانه افتتاح شد. ولی این روزها توصیفی که برای پردیس سینمایی هویزه بعد از بازسازی در سال ۱۳۹۱ شنیده می‌شود، فراتر است، پردیسی که به گفته رییس سازمان سینمایی کشور نمونه‌اش در تهران هم پیدا نمی‌شود. سینما هویزه لقب سومین سینمای کشور را یدک می‌کشد و طی سال‌های اخیر با داشتن کادری مجرب توانسته حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد و به عنوان الگو برای سایر سینماها مطرح است. اکران‌های مردمی قدرتمند و شایسته شان هنرمندان و مردم، احترام به مخاطب در طول برگزاری اکران و برنامه متنوع و جذاب از نکاتی است که پردیس سینمایی هویزه را متمایز می‌کند.

همانطور که مستحضرید در یک سال گذشته دو پردیس سینمایی مدرن دیگر در مراکز تجاری مشهد راه‌اندازی شده است، که در مجموع ۱۵ سالن سینما به این شهر اضافه شده، ولی همه سینماروها می‌دانند که حس تعلق به سینما موضوع مهمی است و این پردیس‌ها با وجود مراکز تجاری متعدد نتوانسته‌اند خللی در مشتریان پردیس سینمایی هویزه وارد کنند، چرا که مخاطبان برای هدف خرید یا میل کردن غذا وارد سینما نمی‌شوند و صرفا برای دریافت خوراک فرهنگی وارد مجموعه می‌شوند و همه این‌ها موجب این شده است که پردیس سینمایی هویزه جایگاه ویژه ای در سینماهای کشور داشته باشد. این سینما در جذب مخاطب خاص و عام بسیار موفق بوده است و مصداق آن استقبال بی‌نظیر و فروش میلیاردی فیلم‌های مثل «بادیگارد»، «به وقت شام»، «لاتاری»، «ماجرای نیمروز» و فیلم‌های کمدی روز که سالن‌ها این سینما را مملو از جمعیت می‌کند.

پردیس سینمایی هویزه می‌توانست صرفا بلیت‌فروشی را با هدف سودآوری بیشتر در راس امور کار خود قرار دهد ولی هدف این سینما جلب رضایت و جذب همه نوع از اقشار مردم بوده است. بطور مثال جلسات نقد و بررسی فیلم‌ها که توسط روحانیون در این سینما برگزار می‌شود، زبانزد عام و خاص در مشهد شده است، بطوریکه هر زمان از روز وارد مجموعه سینما می‌شوید حضور روحانیون در سینما به چشم می‌خورد. برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی و اکران فیلم‌های روز خارجی با کیفیت استاندارد صوتی و تصویری تجربه دیگری است که بسیاری از مردم دوست دارند آن را در پردیس سینمای دنبال کنند.

از دیگر نکات حائز اهمیت این مجموعه سینمایی حضور مسئولان در کنار مردم است که این موضوع از نکات مهم این سینما به شمار می‌رود. پردیس سینمایی هویزه در طول برگزاری جام جهانی فوتبال هم بسیار موفق عمل کرد و توانست با اکران فوتبال‌ها به نحو شایسته موجب نشاط و شادابی مردم شود. همه این‌ها را کنار هم بگذاریم و جانب انصاف را رعایت کنیم، باید دانست که این مجموعه سینمایی با رویکرد حس تعلق و رضایت‌مداری مخاطبان سینما در شهر مشهد تأثیر گذار بوده است. این پدیده‌ایی که موجب ترغیب شهروندان به حضور و تمایل در این مجموعه سینمایی شده است.

### و یک سوال

یکی از سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر در مشهد با جدیت و البته با تبلیغات زیاد دنبال شده است افتتاح و بهره‌برداری از سالن‌های سینمایی در مجتمع های تجاری است. برای مثال خبری امروز آمده که قرار است تا پایان سال ۹۷، ۳۵ سالن سینمایی جدید به ظرفیت مشهد افزوده شود. قطعا این یک ظرفیت بسیار خوب است اما سوال این است که آیا سیاست گذاری مشخصی نیز در این زمینه وجود دارد یا خیر؟

در واقع باید پرسیده و بررسی شود که پردیس سینمایی برای جذب مخاطب ایجاد می‌شود و یا برای خالی نبودن عریضه در مجتمع‌های تجاری؟ به راستی چند درصد افرادی که به مجتمع‌های تجاری برای خرید مراجعه می‌کنند ممکن است یکباره متوجه سالن سینمایی شوند و یکباره هوس کنند که فیلم هم ببینند؟ قطعا اگر تصور سیاست گذاران از قسم دوم باشد مسئله مقداری مضحک است. اما شاید هم سیاستگذاران ما درصدد هستند که هوشمندانه و با نیت قبلی مخاطب را به سالن سینمایی آن هم در دل یک مجتمع تجاری بکشانند. اصلا از فکر مجتمع تجاری هم بیرون بیائید. فرض کنید آنها می‌خواهند مخاطب را به پردیس سینمایی بکشانند و با همین سیاست هم به دنبال گسترش پردیس‌های سینمایی هستند. مگر این شهر ظرفیت چند پردیس را دارد؟ مگر سرانه سینماروی در این شهر چقدر است؟ آیا احساس نیاز شده و یا اینکه صرفا پراکنش شهری سینماها و سالن‌های سینمایی مدنظر است؟ اگر سیاست دوم مدنظر است که باید تاسف خورد زیرا از سالن سینمایی صرفا به عنوان یک تزئین شهری استفاده شده است و اگر هم سیاست اول دنبال می‌شود خوب است که آمار و ارقام در این زمینه به درستی بیان شود که برای مثال با احداث چند سینمای دیگر مشهد اشباع می‌شود؟

سینما هویزه لقب سومین سینمای کشور را یدک می‌کشد و طی سال‌های اخیر با داشتن کادری مجرب توانسته حرف‌هایی برای گفتن داشته باشد و به عنوان الگو برای سایر سینماها مطرح است. اکران‌های مردمی قدرتمند و شایسته شان هنرمندان و مردم، احترام به مخاطب در طول برگزاری اکران و برنامه متنوع و جذاب از نکاتی است که پردیس سینمایی هویزه را متمایز می‌کند

## گزارش تصویری

ساخت و ساز در پردیس «ساحل» اصفهان ادامه دارد.

نخستین نشست مواجهه فرهنگی در فضای بین ادیانی در پردیس هویزه مشهد

سلفی تماشاگران «تنگه ابوقریب» با مهدی پاکدل در سینما آزادی

دلبستگی ما به فیلم اکنون دیگر دلبستگی به یک شخصیت خاص نیست. بلکه بر مبنای «مرحله آیینه ای» و ابتدایی در رشد روانی ما، این دلبستگی به خود تصویر است که توجه ما را جلب می کند. درست مثل زمانی که کودک بودیم و با تصویر کامل و شکوهمندی از خودمان در آیینه مواجه می‌شدیم، اکنون نیز با نمایش کامل و شکوهمندی از صحنه روی پرده همذات پنداری می کنیم

ما با شخصیت روی پرده همذات پنداری می کنیم یا به عبارتی خودمان را جای او می بینیم. قهرمان‌های مرد و زن روی صحنه بیانگر تجسمی از تحقق آرزو هستند و تمجید ما از یک یا تنی چند از آنها بیان آرزویی است که ما می خواهیم تحقق یابد، حتی اگر نسبت به این امر آگاهی نداشته باشیم. با این حال، صرفاً فیلم‌هایی که ما را به این قسم همذات پنداری دعوت می کنند موجب لذت ما نخواهند شد. در واقع، تجربه فیلم در هر دو مورد تفاوت بارزی با هم ندارد. روان کاوی دو مقوله عمده را در همذات پنداری مخاطب مشخص ساخته که هیچ کدام با همذات پنداری قراردادی با قهرمان‌های فیلم ارتباط چندانی ندارد.

نخست، کریستین متز و دیگران بر این باورند که طبیعت سینما رفتن آنچنان است که ابزار و ادوات سینما ما را به همذات پنداری با فیلم فرا می خوانند. ایدئولوژی فردگرایی به ابداع دوربین کمک کرد و اختراع دوربین در این نگاه سهیم بود که ادراک فرد اصل نظام بخش واقعیت است. هنگامی که دوربین را همچون پرسپکتیو نگریستن به مجموعه تصاویر پیش روی خود قلمداد کنیم، دوربین به چشمان ما بدل شود.

به رغم آنکه چنین مواردی در فیلم تحت عنوان نمای «نقطه دید» وجود دارند، یعنی نمایی که دوربین مجموعه‌ای از تصاویر را دقیقاً از نگاه شخصیتی خاص نمایش می دهد، اما در اکثر موارد دوربین نقطه دید اتوریته راوی را اشغال می کند- اصل نظام‌بخش فیلم- که ما به آن همچون اتوریته مخاطب (ما) همذات پنداری می کنیم. متز استدلال می کند که اگر ما می خواهیم فیلم را بفهمیم، اگر ما می خواهیم بر فیلم اشراف داشته باشیم، باید با این زاویه دید همذات پنداری کنیم. دوربین (و پروژکتور [آپارات]) به چشم ما تبدیل می شود و هنگامی که نمی خواهیم آنچه را نمایش می دهد، ببینیم- برای نمونه، صحنه‌های پاشیدن خون در فیلم‌های ژانر وحشت- چشممان را می‌بندیم یا روی برمی گردانیم. فرآیندهای ادراک ما در تابش نور پروژکتوری که از پشت سر می تابد، مصالح فیلم را تبدیل به فیلم می کنند.

هنگامی که فیلم را همچون ادراک خود درک می کنیم و نه بازنمایی فرد دیگری، تمایز میان چشم و دستگاه آپارات را در هم می‌شکنیم. البته این موضوع ممکن است همیشه صادق نباشد چرا که بسیاری از فیلم‌ها و حتی برخی از ژانرها بر میزانی از جدایی میان مخاطب و تفسیر مبتنی هستند. وانگهی این استدلال به کلی نقش صدا را به حساب نمی‌آورد. با وجود این، استدلال متز متقاعد کننده است. او عقیده دارد که ما با ساز و کارهای سینما همذات پنداری می کنیم زیرا در حقیقت این ساز و کارها و همچنین خود سینما به امتدادهای ما تبدیل می‌شوند.

مقوله دوم همذات پنداری مخاطب با فیلم روایی را دشوار بتوان ساده سازی کرد. این مقوله عبارت است از همذات پنداری مخاطب کما بیش به هر چیزی که بر پرده می‌بیند، یعنی نه فقط با قهرمان‌های مرد و زن، بلکه با همه شخصیت‌ها در نقاط مختلف روایت. این مقوله پیامد لحاظ کردن پرده سینما همچون آیینه خویشتن و جهان ماست که البته از جنبه‌هایی نیز مصداق دارد. نظریه پرداز پسا فرویدی، ژاک لاکان، در مورد مرحله‌ای از رشد کودک که در نظریات وی «مرحله آیینه ای» نام دارد، موثرترین تبیین را ارائه داده است. مرحله آیینه‌ای وقتی است که کودک نخستین بار خود را در آیینه تشخیص می‌دهد و در می یابد که هویتی متمایز از مادر است. کودک با تشخیص تصویر خود و با شکل دادن دلبستگی به این تصویر، فرایند هویت‌سازی خود را آغاز می کند. با این حال چیزی که کودکان می بینند، تنها چیزی که اصلا آنها می توانند ببینند صرفاً تصویری از خودشان است – بازنمایی. از همینجا روند خودفریبی و کج فهمی انسان آغاز می شود: همذات پنداری خودمدارانه ما با تصویر خودمان همواره به یک معنا موهوم است. با وجود این، برای کودک و همچنین برای وجوه خودشیفته شخصیت های بزرگسال، تصویر خویشتن تصویری است جذاب که در برابرش نمی‌شود مقاومت کرد. همان طور که دادلی اندور می گوید: دلبستگی ما به فیلم اکنون دیگر دلبستگی به یک شخصیت خاص نیست. بلکه بر مبنای «مرحله آیینه ای» و ابتدایی در رشد روانی ما، این دلبستگی به خود تصویر است که توجه ما را جلب می کند. درست مثل زمانی که کودک بودیم و با تصویر کامل و شکوهمندی از خودمان در آیینه مواجه می‌شدیم، اکنون نیز با نمایش کامل و شکوهمندی از صحنه روی پرده همذات پنداری می کنیم. با آنکه فیلم شدیداً با تکنولوژی در هم آمیخته ولی لذتی که فراهم می کند تقریباً لذتی بدوی است. در فیلم، نگاه خودشیفته (تماشای خویشتن بازتاب یافته بر پرده) وجود دارد هم نگاه نظر بازانه (مبالغه قدرت چیزها و آدمیان به منظور در آویختن با ترس از آنها) که جملگی ابزار همذات پنداری فیلم با مخاطب را فراهم می آورند.

انگاره مرحله آیینه‌ای اندکی دور از ذهن و تصنعی به نظر می‌رسد. با این حال استدلال‌های نیرومند بسیاری وجود دارد که لذت مشتق از فیلم را با لذت ابتدایی مرحله آیینه‌ای مرتبط می‌سازد. البته این قیاس محدودیت‌های خاص خودش را دارا است. می توان استدلال کرد که در سینما افراد هر چیزی را می‌بینند جز خودشان. شاید نفع واقعی چنین مقایسه‌ای موکد ساختن خلط ادراک با واقعیت است که میان ساخت خویشتن خود و درک فیلم روایی مشترک است. در این اشتراک می توانیم ریشه‌ای روانی و دیرینه را زیر این مدرن‌ترین نظام‌های روایی بیابیم.

**منبع: کتاب سینما، کنش اجتماعی**
**ترجمه: علی سیاح**

استقبال از سانس کودک در سینما قدس تبریز

یک امین حیایی متفاوت و خیره‌کننده پس از سال‌ها در «شعله‌ور»

سه شنبه پررونق در پردیس بهمن سنندج

**صاحب امتیاز:** مؤسسه فرهنگی و تبلیغاتی بهمن سبز
**نشانی:** تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان استاد نجات الهی، کوچه سلمان پاک، پلاک ۲۴، کدپستی ۱۵۹۹۶۷۳۴۳۳ تلفن ۸۸۹۱۴۳۸۱ فاکس ۸۸۸۹۶۷۶۲
پیشنهادها و نظرهای خود را با ما در میان بگذارید info@bahmansabz.com
telegram: bahmansabz_ir Instagram:bahmansabz_ir

مؤسسه فرهنگی تبلیغاتی بهمن سبز
BAHMAN-E SABZ CULTURAL AND ADVERTISING INSTITUTE
نشریه آموزشی و اطلاع‌رسانی

دیالوگ ماندگار

ابوالفتح (علی نصیریان): وقتی مردهای همسایه آنقدر دیر به خانه می‌روند تا طفلان بخوابند که نان از دست خالی پدر نخواهند چه جای عشرت است؟
هزار دستان- علی حاتمی

# سفر به بهشت

## معرفی کتاب «شش گوشه»

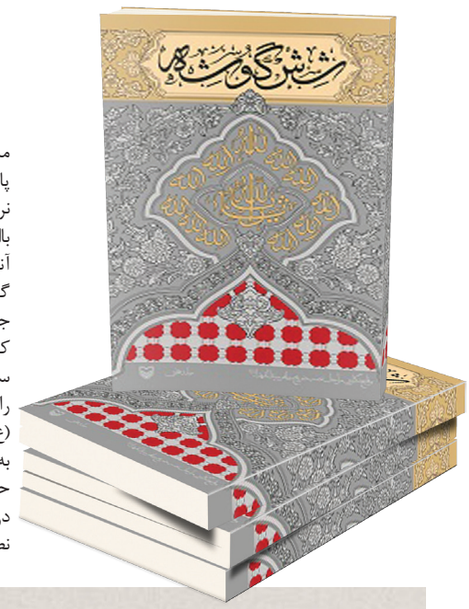

مستندنگاری از وقایع، در قالب کتاب همیشه خوانندگانی پر و پاقرص داشته است.
نرجس علوی مقدم: خاطره‌نگاری و مستندنگاری همواره باارزش بوده و خوانندگان پر و پاقرصی داشته است. مشهورترین آنها سفرنامه‌های جلال آل احمد است که هنوز و پس از گذشت سال‌ها هم شیرین و خواندنی هستند، هم ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی، آداب و رسوم و ... را مشخص می‌کنند. کتاب «شش گوشه» مستندنگاری حامد حجتی است. او در سفری به کربلا، ماجرای نصب ضریح تازه حرم امام حسین (ع) را روایت کرده. روایتی که همراه با عشق و شور به امام حسین (ع) و کسانی است که برای بارگاه امام سوم، خدمت می‌کنند و به این تلاش شبانه روزی افتخار می‌کنند.
حامد حجتی برای مستندنگاری این واقعه، بیش از پنجاه روز در کربلای معلا حضور داشته و از نزدیک در مراحل مختلف نصب آن ضریح و رخ‌دادها بوده است و مشاهدات خود را از اصل و حواشی این کار به رشته تحریر در آورده که در این کتاب آمده است.
در بخشی از کتاب آمده: «هنوز از بهت اولیه تماس خارج نشده‌ام. اینکه باید راس ساعت ۹ شب در محل کارگاه ساخت ضریح حاضر باشم و به سفر بروم. هنوز دختر کوچکم زینب را سیر ندیده‌ام. هنوز نتوانسته‌ام با علی نه ساله‌ام حرف‌های پدر و پسری را خوب بزنم. هنوز ....اما باید به کربلا فکر کنم. به اینکه آنجا چه بنویسم؟ چگونه بنویسم؟ اتفاق نادری در تاریخ شیعه در حال رقم خوردن است: تعویض ضریح امام حسین (ع). اتفاقی که شاید تا قرن‌ها دیگر تکرار نشود. سرگردانم که چه باید بکنم. البته می‌دانم کربلا خودش مرکز نزول کلمات است. سراغ استاد میرباقری را می‌گیرم. موفق به دیدار حضوری نمی‌شوم، اما تلفنی صدای ایشان را می‌شنوم. راهنمایی می‌خواهم و این گونه پاسخ می‌شنوم :خدا را شاکر باشید که توفیق عظیمی را برایتان رقم زده است. در سرزمین کربلا خودتان را بسپارید به احساس باطنی‌تان کربلا سرزمین احساس است برای ما شیعیان.» «شش گوشه» را انتشارات سوره مهر منتشر کرده و قیمت آن ۲۹ هزار تومان است. این کتاب مردادماه ۹۶ منتشر شده است.

حامد حجتی برای مستندنگاری واقعه، بیش از پنجاه روز در کربلای معلا حضور داشته و از نزدیک در مراحل مختلف نصب ضریح و رخ‌دادها بوده است و مشاهدات خود را از اصل و حواشی این کار به رشته تحریر در آورده که در این کتاب آمده است

# اینجا عشق هم بوی سرب می‌دهد

## «تنگه ابوقریب» ساخته بهرام توکلی اثری تراژیک اما قهرمانانه است

**علی رضایی:** مهمترین اتفاق اکران، آغاز نمایش عمومی «تنگه ابوقریب» ساخته بهرام توکلی است. فیلمی متفاوت در کارنامه سازنده «اینجا بدون من»، «پابرهنه در بهشت» و «پرسه در مه». فیلمسازی که تا امروز جنس قصه‌ها، فیلم‌ها و شخصیت‌هایش شباهتی به سینمای دفاع مقدس نداشته با یکی از بهترین فیلم‌هایی که درباره جنگ ساخته شده از راه رسیده. «تنگه ابوقریب» در سی و ششمین جشنواره فیلم فجر ستایش شده و انبوهی جایزه به دست آورده و برای تماشاگران بیگانه نیست. اما چنین آثاری قطعا نمی‌توانند رکوردشکنی کمدی‌ها را داشته باشند. هر چند فروش فیلم امیدوارکننده بوده است. با این همه، می‌توان امیدوار بود تبلیغات درست و حمایت رسانه‌ها از این فیلم باعث بهتر دیده شدن آن شود. شاید یکی از ویژگی‌های باارزش «تنگه ابوقریب» این است که با وسواسی هنرمندانه ساخته شده و برای شعور مخاطبش احترام قائل است. این موضوع برای آنهایی که از فضای دلزده‌کننده و تکراری سینمای عامه‌پسند خسته شده‌اند، جذاب است. ترکیب بازیگران فیلم یکی دیگر از امتیازهای آن است.

«تنگه ابوقریب» فیلمی است در ستایش وطن و قهرمانانی که پای انتخابشان می‌ایستند و آگاهانه به مسلخ می‌روند

امیر جدیدی در نقش یک بچه تهرون بامرام، دوست داشتنی و جواد عزتی در نقشی جدی قابل باور و همدلی برانگیز است. مهدی پاکدل، حمیدرضا آذرنگ، مهدی قربانی و علی سلیمانی با حضوری بدون اغراق و دلنشین به شخصیت‌هایی شیرین و پرشور تبدیل شده‌اند که دنبال کردن سرنوشتشان برای تماشاگر فیلم، مهم می‌شود.
«تنگه ابوقریب» فیلم فضاسازی است و فیلمبرداری خوب حمید خضوعی ابیانه در خلق فضای پرتنش و ناآرام جبهه، بسیار موثر بوده است. تازه‌ترین تجربه همکاری توکلی و سعید ملکان (تهیه کننده فیلم) اثری تاثیرگذار و تراژیک است. فیلمی در ستایش وطن و قهرمانانی که پای انتخابشان می‌ایستند و آگاهانه به مسلخ می‌روند. فیلم از لحظه درستی آغاز می‌شود، از آرامشی شکننده و شادی گذرایی که شخصیت‌های فیلم را دربرگرفته، اما این خوشی زودگذر، جایش را به حماسه‌ای قهرمانانه و ملی می‌دهد. نگاه کردن به چشم‌های پرغرور شخصیت‌های فیلم، وقتی در بطن خون و آتش ایستادگی می‌کنند ترکیبی از افتخار و اندوه را در دل تماشاگر زنده می‌کند. «تنگه ابوقریب» برای بهرام توکلی یک نقطه عطف و شروعی تازه است.